

به مناسبت پایان یافتن دوره‌های حوزه مبارکه علمیه قم و عزیمت طلاب و فضلاء حوزه برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان، حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (دام ظلّه) جلسه آخر درس خارج اصول خود را به بیان ارزش والای علم دین و عالمان الهی و وظایف مبلغین در ماه مبارک رمضان اختصاص دادند و در خلال سخن به مطالب ارزشمند دیگری اشاره نمودند. نظریه اهمیت مطالب مطرح شده، توجه خوانندگان ارجمند را به این بیانات جلب می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

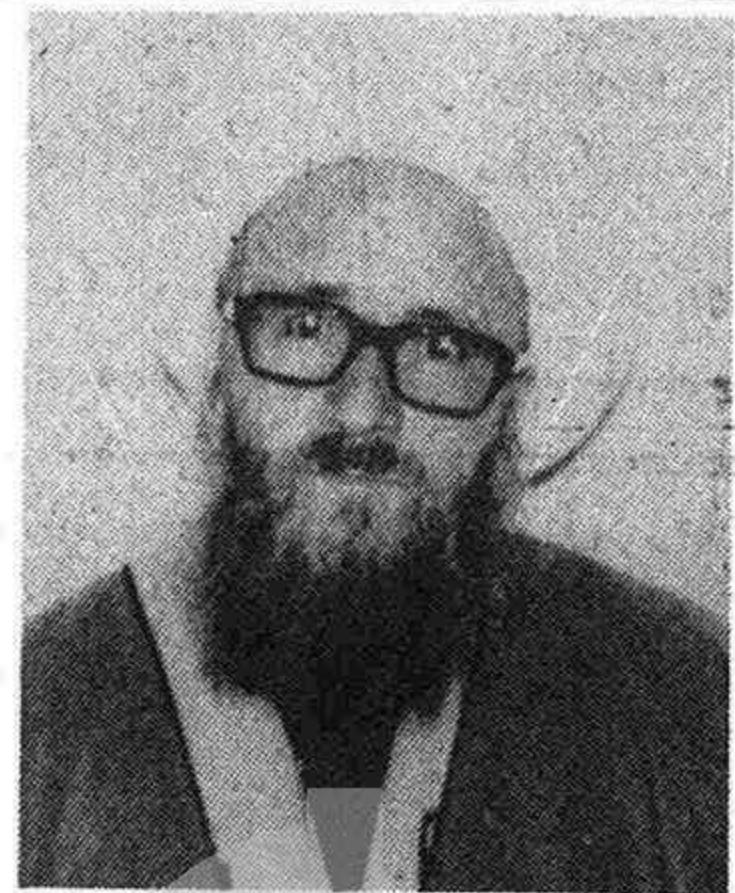
شماها مردمی هستید که هیچ کمبودی از هیچیک از طبقاتی که در رفاه زندگی می‌کنند ندارید. هر یک از شماها استعدادی داشتید که در این مدت اگر درس می‌خواندید، در رشته طب طبیعی بودید، در رشته هندسه مهندس بودید و هکذا، زندگیتان در وضع کنونی نبود. از آن راهها ماندید و به این راه روی آوردید. ممکن است گاهی وسوسه بشود برای شما که چه چیزی را رها کردیم و چه چیزی را گرفتیم و لذا باید متوجه باشید نعمتی که خدا به شما داده و نشانه سرپازی ولی عصر (عج) را بر سر شما گذاشته الی غیرالنهایه ارزش دارد و مبادا يك وقتی مبتلا بشوید به «كفر نعمت» و آنوقت این منصب عظیم از شما سلب بشود.

ما بدون تردید نوکر امام زمان نیستیم و این مفروضه است و نباید هم تصور کنیم که نوکریم، ابتدا، حاشا و کلا، مسأله خیلی مهم است و مقام بسیار متین است. فقط آنچه که هست مادرزی نوکریم و در لباس نوکریم. اگر خدا کمک کند این صورت به سیرت مبدل شود و این مجاز منظره حقیقت بشود آنوقت نعمتی است که عظمت آن قابل درک نیست. قبل از اینکه بگوئیم آقایانی که می‌خواهند بمانند یا بروند چه بکنند، این روایت را دقت کنید و با تأمل فکر کنید و متوجه باشید که «وانظرهم يوم الحسرة اذ قضی الامر»، این کلام خداست، قبل از این که کار تمام بشود باید فرصت را غنیمت شمرد. این مجلس خواص است. نسبت عالم ملک به عالم ملکوت چقدر است؟ این را دقت کنید، «ملك» تمام عرصه عالم طبیعت است، تمام سماوات، کهکشانها، میلیاردها سال نوری، که ستاره‌ای که دور از ماست تا اینجا، همه عالم ملک است و عالم ملک در مقابل عالم ملکوت، نسبتش قابل مقایسه نیست با نسبت قطره به دریا، با نسبت ذره به خورشید. اصلاً مقیاس غلط است. تمام عالم ملک در مقابل عالم ملکوت محو است و مقام ملکوت محیط بر کل شما است؛ «وقسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء»، آن نشانه و عالم که عظمتش قابل مقایسه با عالم ملک نیست روشن می‌شود که بیان معصوم، فقط لسان خداست. از این نحوه کلام استفاده می‌شود: «من تعلم وعمل و علم الله» سه مطلب باید ضمیمه شود. مصیبت این است که ما از کلمات اهل بیت عصمت (ع) برکناریم و خود این فوق دردهاست. هدایت این است. رساندن بشر به منتهای کمال مقصود این است. شرح این حدیث از حوصله چندین مجلس خارج است. تا من بگویم امام (ع) در این جمله کوتاه چه کرده و بشر را به کجا رسانده؟ «دعامة الانسان بالعقل» آدم به عقل باید برسد، عقل بزرگ است. وقتی این بذریه نرسد نمی‌شود علم. منتهای کمال را نشان می‌دهد «من تعلم» بپذیرد علم را.

ولی این کافی نیست. بعد «عمل» آن علم عملی بشود، یعنی آن نوری که افتاده در روح، شعاعش بر همه جوارح پراکنده بشود. بعد که مرحله دوم تمام شد «علم» حال نوبت برسد به اینجا که معلم بشود و نوری که گرفته و منور شده، باز خودش «منور» بشود، و روشن کنی ولی همه این حرفها از اول تا به آخر با اینکه منتهای الوجود در عالم امکان است، یعنی کمال وجودی عالم امکان منتهای می‌شود به تعلم و به عمل و به تعلیم، در عین حال باطل است و معجزه این است. چرا باطل است؟ چون «الا کل شیء ما خلا الله باطل»، و تا به «او» نرسد از سلطان خارج نمی‌شود و لذا آخر کلمه این است که «الله» «من تعلم وعمل و علم الله» بعد تفصیل می‌دهد، وقتی به اینجا رسید، «عد فی ملکوت السماء عظیما» چنین آدمی به جانی می‌رسد که در ملکوت سموات او را به عظمت یاد می‌کنند. آنجا جانی که تمام کهکشانها نابود است، این بشر، آنجا قیمت دارد. شما مگو مهندس نشدم، دکتر نشدم، در این راه افتادم آخرش چه می‌شود؟ مبادا چنین غلطی در فکر احدی از شما پیدا شود. باید به پدر و مادرتان دعا کنید، که قلب مخلصی داشته و برای سیدالشهداء (ع) تهیه تا شما این شرف را پیدا کنید و بیایید اسمتان

# رهتوشه‌های تبلیغ

## (برگرفته از سخنان حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی)



را در این دفتر بنویسید و این لباس را بپوشید و در صراط این خدمت واقع شوید. اگر این «طبیعی» ولو به يك فرد مصداق پیدا کند، این اطلاق اگر به صرف الوجود محقق بشود، يك کلمه یاد بگیرد ولی برای خدا، و آن را بکار بندید آن هم برای خدا بعد همان یاد گرفته برای خدا بکار بندید برای خدا، یاد بدهید برای خدا، همین اندازه بس است. به جانی خواهی رسید و به مقامی که تمام کهکشانها در مقابل ملکی که به شما می‌دهند ناچیز است. اولاً این ارزش کار شماست. قدر این نعمت را بدانید. حالا که دانستید چه باید بکنید؟ وظیفه خیلی سنگین است، اگر خدا به بشر چنین لطفی کرد در مقابل این لطف چه باید بکند و راه چیست؟ اگر متفرق شدید، ماه مبارک در بلاد چه باید بکنید؟ راه این است که الان برای شما می‌خوانم: روایتی که می‌خوانم، روایتی است که تمام جهات اعتبار در آن جمع است و چون فرصت نیست همه را رها می‌کنیم، سندها متعدد است. به يك سند می‌خوانیم: «عباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن حریس عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع): قال سمعته یقول انه لیس عند احد من حق ولا صواب و لیس احد من الناس یقضی بقضاء یصیب فیہ الحق الا مفتاحه علی فاذا تشعبت بهم الامور كان الخطاء من قبلهم والاصواب من قبله» يك دنیا مطلب است اینجا. شرح حدیث مشکل است. باید بحث مفصل بشود حتی چیست؟ صواب چیست؟ نسبت بین این دو چیست؟ باز دنبال آن مطلب که «لیس عند احد من حق...» مطلب دیگری است. «ولیس احد من الناس یقضی بقضاء» که دستگاه دیگری است. این روایت به طرق متعددی است. مهم این است که مردم فطرتی دارند «فطرة الله التي فطر الناس علیها» آن فطرت خواه ناخواه در مقابل حق تدوینی و حق تکوینی خاضع است. والا فلا. «حق تدوینی» کلام علی (ع) است «حق تکوینی» خود علی بن ابیطالب (ع) است. اگر بخواید حرف شما تاثیر کند، و اگر بخواید برسید به تعلم برای خدا، به عمل برای خدا، به تعلیم برای خدا، راه منحصر است به دو مطلب و سومی در کار

نیست. یکی اینکه آنچه برای مردم می‌گوئید باید گفتار علی (ع) و فرزندان علی (ع) باشد، و غیر این سخن باطل است. این حدیث حجت است. باید گفته، گفته حق باشد و لیس الا. «انی تارك فیكم الثقلین کتاب الله و عترتی ان تضلوا ما ان تمسکتم بها» اینها مهم و اصل مطلب است. اولاً گفتار و حق تدوینی یعنی قرآن و تفسیر قرآن از زبان «من عنده علم الكتاب» نه هر کسی «قل کفی بالله شهیداً» بنی و بینکم و من عنده علم الكتاب». من عنده علم الكتاب، «امام مبین» است «و نزلنا علیک الكتاب تبیانا لکل شیء»، «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» باید این دو یعنی قرآن و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت از پشت پرده اوهام ما بیرون بیاید. این پرده باید دریده شود. خود کلمات آنها را بگوئید. بپرایه به آنها نبندید. برای مردم آنچه می‌گوئیم کلام علی (ع) باشد نه تصرف خودمان. آنچه که بر مردم تحمیل می‌کنید همان باشد که او در «نهج البلاغه» فرموده است. و هم و خیال خودمان را در این گوهر مقدس دخالت ندهیم. اما حق تکوینی: آنچه برای مردم می‌گوئید زندگی علی بن ابیطالب (ع) باشد.

هیچ دلی نیست که آن دل در مقابل حق محض تسلیم نشود. کیست در دنیا که در مقابل این زندگی دل تسبیح؟ بشری را فکر کنید که قدرت علمیش این نهج البلاغه است. اما قدرت را ببین. در تمام دوران زندگی تا پیامبر بود این سخنها ابراز نشد. قدرت را ببین، بعد که او سر به زمین گذاشت، دید با وجود خورشید، ماه نباید به میدان بیاید. هر وقت رفت نوبت بما می‌رسد. وقتی آفتاب رفت، ماهتاب می‌آید. نشست روی منبر، آنهم ماهی که در مقابلش ابرها تراکم کرده و ۲۵ سال لبش بسته بود. پنج سال توانست لبش را باز کند، آنهم گرفتار شخصی مثل معاویه بود.

چنین شخصی در مقابل علی (ع) قد علم کرد. بخدا دنیا خون گریه کند کم است «الدهر انزلی» با وجود این لب باز کرد، حاصلش نهج البلاغه است. اما زندگی او! امپراطوری روم در يك دستش و شاهنشاهی ایران در يك دستش بود، از اقصی بلاد مصر تا اقصی نقاط خراسان برایش طلا و نقره می‌آوردند. شب آخر زندگیش قوتش چه بود؟ شبی که در آن شب ضربت به سرش خورد، میهمان خانه دخترش بود. يك همچو پدری که به میهمانی چنین دختری آمده. در این میهمانی سفره بهن شد، سر سفره چه بود، بخدا این است که غرب و شرق را منقلب می‌کند. سر سفره نشست دید يك قرص نان جو است. يك ظرف شیر است، يك ظرف نمک. برگشت به دخترش نگاه کرد و گفت چه موقع دیدی پدرت سر سفره‌ای که دو خورشید داشته باشد بنشیند. گفت چه کنم؟ این دختر تا رفت نمک را بردارد و شیر را بگذارد، فرمود شیر را بردار و نمک را بگذار. آنشب با نان جو و نمک افطار کرد تا در مملکتی که او سران مملکت است هیچ سفره‌ای پیدا نشود که سفره علی (ع) از او رنگین تر باشد. این است که دنیا را عوض می‌کند. این را به مردم بگوئید. علی (ع) این است، دین و آئینش این است. چنین بشری که دنیا در قبضه اوست، يك نان بود آن را به هفت قسمت کرد. روی هر قسمتش يك تکه از نان گذاشت. بعد خودش بیرون آمد، آمد درب مسجد ایستاد و شمشیرش را کشید. گفت با این شمشیر در راه خدا جهاد کرده‌ام و به آن علاقه دارم، ولی کسی از من بخرد که وعشاء ندارم. از دنیا رفت. پسرش آمد روی منبر نشست و گفت: پدرم رفت، از او نماند نه درهمی نه دیناری. او ۷۰۰ هزار درهم بدهکار است. این زندگی است که اگر گفته شود هر ملحدی را منقلب می‌کند، این زندگی است که جوهر و گوهر حق است. برای مردم گفتار علی (ع) را بگوئید و کردار علی (ع) را. وقت نیست که بگویم چه کرد و چه گفت اما اگر با او آشنا شدیم می‌فهمیم حق یعنی چه؟ او گوهری است که از همه عقول و انظار مخفی مانده است. امیدوارم همه در این ماه موفق باشید. ماه، ماه خداست. از اینجا که بار سفر می‌بندید يك به يك شما، این حدیث را در یاد داشته باشید که «من تعلم وعمل و علم لله دعی فی ملکوت السموات عظیما بروید یاد بدهید برای خدا. آنچه یاد می‌دهید گفتار و رفتار اینان باشد.

مطلب دوم این است که در ماه رمضان مبادا نماز شب را ترک کنید. نماز شب مخصوصاً در ماه مبارک، نیمه شب برخیزید. چرا نماز شب مهم است؟ شب که می‌گذرد عمده ابواب معصیت مسدود می‌شود، آسمان باز می‌شود، زمین بسته می‌شود. رازی که در شب هست مهم است.

## حدیث هفته

### ارزش و اهمیت والای علم و عالم

اغد عالماً أو متعلماً أو احب اهل العلم ولا تکن رابعاً فتهلك بیغضهم «الامام الصادق (ع)»

یادداشتند باش یا دانش پژوه، یا دانشوران را دوست بدار، و اگر از این سه گروه نباشی با کینه آنان تباہ می‌گردد (کافی، ج ۱ ص ۳۲، ح ۳)

اذا کان يوم القيامة، جمع الله عز و جل الناس فی صعيد واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء «الامام الصادق (ع)»

زمانی که روز رستاخیز فرا می‌رسد، خداوند متعال، همه مردم را در یک گستره، گرد می‌آورد و میزانهای سنجش اعمال، قرار داده می‌شود. خون شهیدان با مرکب دانشمندان از برای می‌گردد، نگاه، مرکب دانشمندان بر خون شهیدان برتری می‌یابد. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴، ح ۲۶)

اكتب و بث علمک فی اخوانک، فان مت فورث کتبک بنیک فانه یاتی علی الناس زمان هرج ما یانسون فیہ الا بکتبکم. «الصادق (ع)»

بنویس و دانشت را در میان برادرانت بگستران. و کتابهایت را میراث پسرانت، قرار بده، بی شک زمان ناگواری می‌رسد که مردم تنها با این کتابها انس می‌گیرند. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۷)

نعم وزیر الایمان، العلم و نعم وزیر العلم، الحلم و نعم وزیر الحلم، الرفق و نعم وزیر الرفق، الصبر. «رسول الله (ص)»

دانش یاور شایسته ایمان و بردباری وزیر نیکوی دانش و سازش همساز بایسته بردباری و شکیبایی وزیر نیکوی سازش است. (کافی، ج ۱ ص ۴۸، ح ۳)

اكتبوا، فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا. «الصادق (ع)» بنویسید، که تنها با نوشتن می‌توانید، فرهنگ دینی را پاس دارید. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۲۸) □ ترجمه از مرکز کامپیوتری علوم اسلامی (معاونت اطلاع‌رسانی)

تاثیر می‌کند، قلبهای شما عوض می‌شود به آن قلب. فردا برای مردم نماز می‌خوانید، صحبت می‌کنید. در این راه که گفتیم بروید، سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کنید. استادی داشتیم در مشهد، مرد بزرگی بود، نمی‌دانم خودش دیده یا از کسی شنیده بود. او می‌فرمود چنانچه ای را برداشتند، همانطور که داشت می‌رفت يك شخصی روح آن میت را دید که بالای جنازه دارد می‌رود و می‌گوید: سالها جام جم به دست تو بود

چون تو شناختی کسی چه کند برده بودی و باز آمده بود

چونکه کج باختی کسی چه کند؟ گفت روح را دید که بالای جنازه این دو بیت شعر را می‌خواند. امیدوارم همه شما بروید اما به همین نیت و فراموش نکنید که دو کلمه هست که به آن اهمیت بدهید: خدا را، قلبها را وصل کنید به مبادا عالم که «ان تنصروا الله ینصرکم» و نکته دوم این است که در هیچ مجلسی نشینید. چه منبر بروید چه مجلس باشد، مگر آنکه آن مجلس را به اسم ولی عصر (عج) ختم کنید و این نکته را غفلت نکنید. او خاتم اولین و آخرین است. «ختامه مسکا» و باید هر گفتاری به او ختم شود. اوست که «عنده موارث الانبیاء» اگر این چنین ماه مبارکی نصیب شما بشود خواه ناخواه برنی گردید مگر اینکه دست عنایت آن حضرت بر سر فرد فرد شما خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته